

عبرتی از اولین برادرکشی!!

اگر در مورد زمان و مکان زندگی و اسکان انسان‌های اولیه نظریاتی ابراز شده و تئوری‌هایی عرضه گشته است، اما هیچکس از مناسبات رفتاری و اخلاقی آنان، به جز آنچه در اسطوره‌های دینی آمده است، اطلاع درستی در اختیار ندارد و هیچ سند تاریخی در این موضوع موجود نیست.

برای کسانی که اهل ایمان و باور دینی هستند، قرآن گزارشی از آزمون "اختیار" در خانواده "آدم"، به عنوان نخستین کانون جمعی، داده و از جمله به اولین اختلاف منجر به قتل و برادرکشی اشاره کرده است. گرچه گزارش يك کتاب دینی برای مورخین و محققین علمی فاقد اعتبار و استناد می‌باشد، اما شناخت نوع برخورد به این مسئله و تجزیه تحلیل آن از بُعد انسان شناسانه دینی، می‌تواند زاویه نگاه قرآن به این حادثه و پندهای عبرت آموز آن را، به خصوص برای ملت ما در ارتباط با قربانیانی که در جنبش سبز داده است، نشان دهد.

اشاره به دو پسر آدم، ممکن است بیانگر دو شیوه رفتاری، دو راه زندگی، دو جریان و جهان بینی در میان بنی آدم باشد؛ آنهایی که راه "حق" می‌پویند و آنهایی که به راه "خود" می‌روند.

آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده به ماجرای مشاجره و منازعه این دو برادر و عکس‌العمل هر يك اشاره دارد که محورهای آن را می‌توان فهرست وار مورد بررسی قرار داد:

۱- اختلاف میان دو فرزند آدم نه زمینه اقتصادی داشت که با تئوری مارکسیسم تطابق داشته باشد، و نه از عُقده‌های سرکوب شده جنسی ناشی می‌شد که بتوان آنرا با نظریات فروید توجیه کرد؛ بلکه خیلی ساده و سر راست، از "حسادت" آغاز گردید!!

۲- زمینه حسادت نه سیاست و قدرت، نه مال و ثروت، نه رقابت در تصاحب همسر! بلکه نزديك شدن به مبداء رحمت و خلقت بود، با انجام قربانی و خدمت، یعنی کاری دینی و مذهبی!! قرآن داستان را از همین نقطه آغاز می‌کند که هر دو برادر قربانی‌ای به پیشگاه خدا تقدیم داشتند. کلمه "قربانی" از ریشه "قرب"، به عملی گفته می‌شود که بنده را به "خدا" نزديك کند. اما ارتباط ما با خدا که مکانی نیست تا فاصله‌مان را با او کاهش دهیم؛ می‌گویند تنها با دور شدن از "خود" خواهی‌هاست که به صفات "او" نزديك می‌شویم.

پیام مهم و شاه بیت کلام در همین جاست؛ البته هر دو قربانی کردند، اما یکی به "شکل" قربانی پرداخت و دیگری به "محتوای" آن؛ اولی از آنچه "خود" نمی‌پسندید و دور ریختنی بود، به نیازمندان داد، و دومی، بهترین را در راه "خدا" به بندگان اوفتاد کرد. به این ترتیب اولی در اسارت "خود" و آداب و تشریفات قربانی باقی ماند و دومی "خود" را آزاد کرد و به "خدا" نزديك شد. (معنای تقرب و قربانی)

وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَعَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

تجربه انتخابات گذشته و حوادث خونبار متعاقب آن، به گونه‌ای غیرمستقیم، نوعی قربانی (به معنای لغوی: وسیله نزدیکی) محسوب می‌شود؛ نزدیکی به قدرت سیاسی (با معیارهای متفاوتی که حاکمیت و ملت دارند).

می‌توان قربانی را در بستر جامعه دینی با ادعای انجام تکلیفی الهی!! و نزدیکی به خدا تلقی کرد، یا نزدیکی به مردم و جلب آراء آنها برای تحقق بخشیدن به آزادی، امنیت، عدالت و حاکمیت ملی (خدمت به بندگان خدا).

با این پیش فرض می‌توان عملکرد هر دو طرف را با عملکرد دو فرزند آدم مقایسه کرد و فهمید کدام طرف در جلب آرای مردم (وخالق مردم) موفق‌تر بوده‌اند و کدام حسادت کرده‌اند، کدام در دایره قدرت و حاکمیت مطلقه اسیر مانده‌اند و کدام به اسارت در زندان و ایثار جان تسلیم شده‌اند؟

۳- واکنش رفتاری این دو برادر در مقابل نتیجه قربانی، بسیار مهم است و ظاهراً پیام اصلی داستان در آن نهفته می‌باشد. برادری که قربانی‌اش مؤثر واقع نشده بود، دومی را تهدید به قتل می‌کند! و او با ذکر این که پذیرش قربانی پیوند با پروا پيشگی (تقوای) قربانی کننده (نه شکل قربانی) دارد، در واقع بر بی‌تقصیری خود در این ماجرا تأکید می‌کند و به احترام به روابط برادری و پرهیز از خشونت و مقابله به مثل می‌گوید: "اگر تو دست تجاوز و قتل به سوی من دراز کنی، من هرگز دست روی تو بلند نمی‌کنم. چرا که من از خدای رب العالمین می‌ترسم!"

..... قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَعَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

در این مورد نیز می‌توان عملکرد هر دو طرف را با عملکرد دو فرزند آدم مقایسه کرد و فهمید کدام طرف "قابیل وار" عمل کرده است و کدام "هابیل وار" (نام دو پسر آدم)، کدام دست خود به قتل بیگناهان گشوده، کدام رنگ سرخ و کدام رنگ سبز را انتخاب کرده‌اند، کدام خط و نشان برای سرکوب و زندان و اعدام کشیده و کدام آشکارا اعلام کرده است جز مسالمت راه دیگری نمی‌پوید؟

۴- تفاوت دو نوع جهان بینی و خداپرستی از همین نقطه آشکار می‌گردد؛ هردو برادر آدم‌های دیندار و اهل تقرب به خدا و تشریفات دینی بودند، اما یکی اسیر احساسات و غرائز بشری در حرص و حسد و خشم و غضب بود و دیگری، از آنجائی که برای جهان و آدمیان ارباب و صاحب اختیاری می‌شناخت، به خود اجازه نمی‌داد به آنچه به مالک هستی تعلق دارد، یعنی جان برادر، آسیبی برساند.

آیا می‌توان باور کرد حاکمانی که مدعی پیوستگی به ولایت خدا و رسول هستند و از چنین موضعی فرمان سرکوب و کشتار می‌دهند، به اندازه "هابیل" در هزاران سال قبل، در دوران غارنشینی شناختی از "مالک جان آدمیان" داشته باشند؟! هابیل از خشم پروردگار و ولایت او می‌ترسید، قابیلیان بر قبله کدام ولایت نماز می‌گذارند؟!

۵- هابیل می‌خواست با کنترل نفس و پرهیز از واکنش انتقامی نسبت به برادر، بار گناه از کفه ترازوی خویش را به کفه ظلم و زورگوئی قابیل منتقل کند و او را که تصمیم بر قتل داشت به جزا و جهنم اعمالش حواله دهد. آیا غیر از این است که ایستادگی ملت‌ها بر مواضع برحق و مسالمت‌آمیز خود سرانجام ظالمان را به سزای اعمالشان خواهد رساند؟

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

۶- سرانجام عامل "خود فریبی"، کشتن برادر!! را، که در روزگاری که "روابط برادری" نشانه نزدیک‌ترین روابط بود، برای قابیل قابل توجیه کرد و با راضی کردن نفس خود دست به چنین جنایتی زد!

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

آیا توجیهاتی که از صدر تا ذیل حاکمان و مسئولان نیروهای نظامی و انتظامی و سپاه، حتی ائمه جمعه بخشنامه‌وار برای سرکوب‌های خونین می‌کنند، از قبیل همین خودفریبی‌های توجیه کننده و تباه کننده دنیا و آخرتشان نیست؟

۷- قابیل پس از کشتن برادر سخت پشیمان می‌شود و نمی‌داند با بدن آغشته به خون او که افشاءکننده جرم و سندی برای این جنایت می‌باشد چه کند؟! و خدا کلاغی برمی‌انگیزد تا با کندن زمین و پنهان کردن طعمه خویش به او نشان دهد چگونه جنازه برادر را در خاک پنهان سازد. آنگاه می‌فهمد که حتی برای پنهان ساختن جنایت به اندازه کلاغ هم توانائی ندارد!

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحِثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

بدن‌های به خاک و خون غلطیده ندها و سهراب‌ها و دهها جوان سبز، به رغم تمام تدابیر امنیتی، تعطیل خبرگذاری‌ها، سانسور مطبوعات، از کار انداختن موبایل‌ها و فیلتر کردن سایت‌ها و همه چیز را افشاء کرد و کلاغ‌های خبرچین زمانه!! پیام آنرا به سراسر جهان مخابره و تبدیل به مهمترین اخبار جهان کردند و مجسمه‌ها از "ندا"ی ملت در میادین جهان ساخته شد و پرچم‌های بلندی از "سبز" برافراشته گردید!!

۸- پس از این "برادر کشی" ناجوانمردانه (به خاطر پیشگیری از نظایر این جنایت) بود، که خداوند بر بنی‌اسرائیل (به عنوان اولین جامعه بنا شده بر قانون شریعت در تاریخ) چنین مقرر کرد که:

"هر که دیگری را بدون آنکه کسی را کشته باشد، یا تبهکاری در زمین کرده باشد، به قتل برساند، گویی همه مردم را کشته است! و هر که سبب (نجات) زندگی کسی گردد، گویی همه مردم را زندگی بخشیده است" (آیه ۳۲).

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

تلفاتی که ملت ایران در تصادفات جاده‌های ناامن کشور داده است، ده‌ها برابر بیش از قربانیان جنبش سبز است. آیا همدردی ملت با کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان و اسرای این وقایع و احساس مشترکی که گویا يك ملت را تحقیر کرده و کشته‌اند، از همین منطق پیروی نمی‌کند؟

۹- حکم "محاربه با خدا و رسول" و "مفسد فی الارض" که حاکمان به عنوان چماقی بالای سر سبزه‌های سرفراز بلند کرده و بر آنان اجرا می‌کنند، دقیقاً به دنبال همین برادرکشی تاریخی (در آیه ۳۳) و در مقابله با آن آمده و مصادیق آن را نشان می‌دهد.

اینک آیا می‌توان پرسید قابیلیان قاتل محارب با خدا و رسول و مفسد فی الارض هستند، یا هابیلیان هوادار حاکمیت ملت؟!

۱۰- سرانجام قابیلیان در آخرین بند آیات این چنین نشان داده است:

"... این رسوائی آنان در دنیا است و در آخرت نیز عذابی بزرگ دارند."

عبدالعلی بازرگان

۳۱ فروردین ماه ۱۳۸۹

۲۰ آپریل ۲۰۱۰